جلسه 207- 1449

**سه‌شنبه - 29/01/96**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اقوال در توارد حالتین بود.

رسیدیم به قول رابع که قول امام بود، ایشان فرمودند در توارد حالتین استصحاب تعارض می کند چه بین مجهولی التاریخ و چه بین مجهول التاریخ و معلوم التاریخ. مگر اینکه حالت اسبق بر این حالتین متواردتین معلوم باشد که در این صورت اگر مثل این حالت اسبق مجهول التاریخ باشد، مثلا حالت اسبق حدث ساعت 6 هست و ما علم اجمالی پیدا کنیم به حدث یعنی به نوم ثانی یا ساعت 7 و یا ساعت 8، اینجا مثل آن حالت اسبق که حدث ساعت 6 هست یک حدثی است که مجهول التاریخ است، اینجا استصحاب این مثل حالت اسبق که مجهول التاریخ است جاری نیست فقط استصحاب ضد حالت اسبق جاری است. ولی اگر این مثل حالت اسبق معلوم التاریخ باشد، ما علم پیدا کنیم به نوم ثانی ساعت 7 و نیم، اینجا استصحاب در مثل حالت اسبق هم جاری می شود وبا استصحاب ضد حالت اسبق تعارض و تساقط می کند.

اقول: ما عرض کردیم این فرمایش امام تمام نیست، واین تفصیل ایشان بین اینکه مثل حالت اسبق مجهول التاریخ باشد یا معلوم التاریخ هم وجهی ندارد. چرا؟

مرحوم امام: جریان استصحاب در معلوم التاریخ مماثل حالت اسبق

برای اینکه ایشان در فرق بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ اینطور فرموده اند، فرموده اند: اگر این حدثِ عند النوم الثانی که مثل حدثِ معلوم در ساعت 6 است مجهول التاریخ باشد، ما علم به فرد آخر از حدث نداریم، یک حدثی قبل از وضوء یقینا بود که حدث ساعت 6 است و او معلوم الارتفاع است، شاید نوم ثانی در ساعت 8 واقع شده است و ساعت 7 وضوء بوده است، وشاید نوم ثانی ساعت 7 بوده است. اگر نوم ثانی ساعت 7 بوده که موجب فرد جدیدی از حدث نشده است، چون النوم بعد النوم لیس سببا للحدث. تنها در صورتی ما فرد دوم از حدث داریم که نوم ثانی در ساعت 8 واقع شده باشد. چون در این فرض ما ساعت 7 وضوء گرفته ایم و قهرا ساعت 8 که نوم ثانی محقق شد فرد دومی از حدث موجود شد غیر از حدث ساعت 6.

پس در فرضی که فرد دوم از حدث موجود بشود این فرد دوم منفصل است از آن فرد اول، مقارن با او نیست. چطور ما استصحاب کنیم کلی حدث را؟ این مثل این می ماند که ما بدانیم دیروز زید در دار بود و غروب آفتاب دیشب از خانه بیرون رفت و در آن لحظه هیچ کس در خانه نبود، احتمال بدهیم ساعت 12 شب عمرو وارد خانه شد. این استصحاب کلی قسم ثالث است؟ ابدا. در مانحن فیه هم همینطور است، در فرضی ما فرد دوم از حدث داریم که نوم ثانی در ساعت 8 باشد، و الا اگر نوم ثانی در ساعت 7 باشد که سبب فرد جدید از حدث نمی شود، بلکه می شود نوم بعد النوم. در فرضی که ساعت 8 باشد این نوم ثانی سبب فرد جدیدی از حدث است، و در این فرض که منفصل است این فرد از حدث از زمان ارتفاع حدث سابق معلوم بالتفصیل. اینکه استصحاب کلی قسم ثالث نمی شود.

اما در معلوم التاریخ که ما ساعت 7 و نیم علم داریم به نوم ثانی، ما استصحاب می کنیم حدث عند النوم الثانی را، این استصحاب فرد نیست، قبول داریم، چون مردد است حدثِ عند النوم الثانی در ساعت 7 و نیم بین اینکه آن حدثِ ساعت 6 باشد که معلوم الارتفاع است یا حدث جدید باشد که مشکوک الحدوث است، ولکن استصحاب کلی که در او جاری است، کلی حدث ساعت 7 و نیم محتمل البقاء است.

استاد: استصحاب در معلوم التاریخ اگر فرد باشد جاری است وکلی جاری نیست

اقول: این فرمایش امام عجیب است، چرا؟ برای اینکه همان اشکال در مجهول التاریخ در معلوم التاریخ هم هست، آقا! اگر حدث عند النوم الثانی در ساعت 7 و نیم بعد از وضوء باشد، یعنی وضوء ساعت 7 گرفته ایم، منفصل خواهد بود از زمان حدث ساعت 6 یقینا، حدث اول نوم اول در ساعت 6 است، اگر ساعت 7 وضوء گرفته ایم و ساعت 7 و نیم نوم ثانی محقق شد خب این حدث عند النوم الثانی هم منفصل است از حدث اول در ساعت 6، واگر ما وضوء نگرفته باشیم در ساعت 7، نوم ثانی در ساعت 7 و نیم که سبب فرد جدید از حدث نیست، بلکه نوم بعد النوم است، ساعت 6 خوابیدیم بیدار شدیم باز ساعت 7 و نیم خوابیدیم بیدار شدیم، خواب ساعت 7 و نیم بدون تخلل وضوء که سبب حدث جدید نیست، واگر تخلل وضوء بشود این نوم ثانی سبب فرد جدید است ولی منفصل می شود از حدثِ در ساعت 6، پس چه فرقی بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ است؟

بله اگر شما مثل مرحوم آقای خوئی که ما هم به نظرمان این قریب به ذهن می آید بگوئید استصحابِ در معلوم التاریخ استصحاب فرد است، حدث عند النوم الثانی در ساعت 7 و نیم یک فردی است متیقن الحدوث و مشکوک البقاء، که صاحب کفایه هم در بحث اجتماع امر و نهی و در حاشیه رسائل در همین بحث توارد حالتین می گوید این استصحاب فرد است، اگر استصحاب فرد باشد که مشکل نیست، فرقش با مجهول التاریخ روشن می شود، اما امام فرموده اند این استصحاب کلی است و خواسته اند فرق بگذارند با مجهول التاریخ.

یک مطلبی مرحوم آقای خوئی اینجا دارد او را هم عرض کنیم.

مرحوم آقای خوئی: استصحاب ضد حالت سابقه کلی قسم ثانی واستصحاب مثل حالت سابقه کلی قسم رابع است

مرحوم آقای خوئی فرموده استصحاب معلوم التاریخ استصحاب فرد است. استصحاب مجهول التاریخ آن مجهول التاریخی که مثل حالت اسبق است کلی قسم رابع است، و اگر ضد حالت اسبق است کلی قسم ثانی است.

توضیح ذلک: شما ساعت 6 می دانید خواب رفتید و محدث شدید، اگر ندانید ساعت 7 خواب دوم رفتید و ساعت 8 وضوء گرفتید یا بالعکس. استصحاب حدث عند النوم الثانی استصحاب کلی قسم رابع است، ولی استصحاب وضوء که ضد حالت اسبق است استصحاب کلی قسم ثانی است. چطور؟ ایشان فرموده اند چون ضابط استصحاب کلی قسم رابع این است که ما یک فرد معلوم الحدوث و الارتفاع داشته باشیم از کلی، که در اینجا داریم حدث ساعت 6، و یک عنوان آخری داریم که محتمل الانطباق است بر آن فرد. وآن عنوان کلی عبارت است از الحدث اما فی الساعة السابعة او الثامنة، این عنوان کلی است که محتمل الانطباق است بر حدث ساعت 6، چون اگر الحدث فی احد الزمانین فی علم الله منطبق باشد بر حدث ساعت 7، او همان حدث ساعت 6 است فرد جدیدی از حدث نیست. مثل اینکه ما می دانستیم دیشب محتلم شدیم و هنگام اذان صبح غسل جنابت کردیم، امروز صبح در لباسمان منی دیدیم، نمی دانیم این منی اثر جنابت دیشب است یا اثر جنابت جدیده است. این کلی قسم رابع است که ما استصحاب کنیم جنابة عند خروج هذا المنی را. آقای خوئی فرموده این استصحاب کلی قسم رابع است ولی ما جاری می دانیم. چرا کلی قسم رابع است؟ چون العنوان الجنابة عند خروج هذا المنی یک عنوانی است که محتمل الانطباق است بر احتلام دیشب، ولی معلوم الانطباق نیست، شاید جنابت عند خروج هذا المنی مربوط به احتلامی باشد که امروز صبح حاصل شده باشد. برخلاف کلی قسم ثالث که عنوان کلی بر آن فرد سابق معلوم الانطباق است، ما اگر علم داشتیم به وجود زید فی الدار یوم الجمعه و علم پیدا کردیم به خروج او یوم السبت، استصحاب کلی انسان فی الدار کلی قسم ثالث است، چون علم به انطباق انسان بر زید داریم. اما اگر بگوئیم الانسان الشاعر کان موجودا یوم الجمعه، وما ندانیم زید انسان شاعر است یا انسان شاعری که روز جمعه بود غیر از زید بود، چون از منزل که می دانیم زید در روز جمعه در آن بود صدای یک شاعری هم می آمد که شعر می خواند و آخرش هم عنوان خودش را می گفت، گفتیم عجب شاعری و عجب منزل بابرکت شده با وجود شاعر، اما شاعر زید است یا عمرو نمی دانیم. استصحاب انسان شاعر فی الدار کلی قسم رابع است، چون محتمل الانطباق است بر زید، استصحاب ذات انسان فی الدار کلی قسم ثالث است چون معلوم الانطباق است بر زید.

اینجا هم همین است، استصحاب حدث اما فی الساعة السابعة او الثامنه استصاب کلی قسم رابع است محتمل الانطباق است بر حدث ساعت 6، معلوم الانطباق نیست. استصحاب کلی قسم رابع جاری است تعارض می کند با استصحاب طهارت فی احد الزمانین که کلی قسم ثانی است.

اشکال به آقای خوئی: استصحاب کلی قسم رابع صحیح نیست

اقول: این فرمایش آقای خوئی آب به آسیاب کسانی می ریزد که با توجه کامل می گویند استصحاب کلی قسم رابع جاری نیست، مثل امام که صریحا در این بحث فرموده اند، فرموده اند همین مثال علم به احتلام دیشب که صبح غسل کردیم و بعد ساعت 10 صبح منی دیدیم در لباسمان، نمی دانیم از احتلام دیشب است یا از احتلامی که امروز صبح حاصل شده است احتمالا، ایشان فرموده اند این استصحاب جاری نیست. و این فقط نظر ایشان نیست بحوث هم همین را می گوید، آقای سیستانی هم همین را می گوید. چون می گویند این عنوان من در آوردی شما موضوع اثر شرعی نیست، موضوع اثر شرعی ذات جنابت است، الجنابة عند خروج هذا المنی که موضوع اثر شرعی نیست، چون این عنوان مشیر است به واقع، خب آن واقع یا احتلام دیشب است فقد زال قطعا بالغسل عند اذان الصبح، مشیر است به یک فردی که آن فرد مقطوع الزوال است.

ولذا اگر بگوئیم استصحاب کلی قسم رابع، امام می فرماید دیدید گفتم، پس برای چی ما می گفتیم جاری نیست.

به نظر ما فرمایش آقای خوئی ناتمام است، استصحاب حدث ولو مثل آن حدث ساعت 6 است، اما استصحاب کلی قسم ثانی است، معیارش چیست؟ چرا کلی قسم ثانی است و نه کلی قسم رابع؟

چون در کلی قسم رابع آن عنوان اجمالی محتمل الانطباق است دقیقا بر آن فرد معلوم الحدوث و الارتفاع. مثل انسان شاعر فی الدار یوم الجمعه که محتمل الانطباق است بر زید که در روز جمعه در دار بود. خب می گوئید شاعر بودن که موضوع اثر شرعی نیست وجود انسان فی الدار موضوع اثر شرعی است، این عنوان نباید در مستصحب لحاظ بشود، ذات انسان را لحاظ کنیم می شود کلی قسم ثالث.

استصحاب مثل حالت سابقه کلی قسم ثانی است نه رابع ونه ثالث، زیرا حالت سابقه حدوث است واین بقاء

اما ما که می گوئیم حدث یا ساعت 7 یا ساعت 8، اگر ساعت 7 هم باشد منطبق بر ساعت 6 نیست، چون حدث ساعت 6 حدوث است، حدث ساعت 7 حدوث نیست بقاء است، بقاء که معلوم تفصیلی نیست. مثال زدیم دیروز گفتیم شما می دانید زید روز جمعه در دار بود، روز شنبه یک انسانی در دار بود نمی دانید زید بود یا عمرو، شاید عمرو بود زید همان غروب روز جمعه رفت. حال روز یکشنبه شده نمی دانیم انسان در دار هست یا نه، ما استصحاب می کنیم انسان یوم السبت فی الدار را، این کلی قسم ثانی است، ولو احتمال می دهیم این انسان یوم السبت بقاء زید یوم الجمعه باشد، اما بقاء زید یوم السبت با وجود زید یوم الجمعه اینها با هم یکی نیستند، بقاء یک شیء غیر از حدوث شیئ است، اگر حدوث معلوم تفصیلی بود معنایش این نیست که بقاء هم معلوم تفصیلی است. پس می شود کلی قسم ثانی، نه کلی قسم ثالث می شود و نه رابع.

اگر می خواهید کلی قسم رابع را در اینجا پیاده کنیم بگذارید مثال بزنم: من می دانم ساعت 7 یک پسربچه ای روی این لباس ادرار کرد، بعد علم پیدا کردم که این لباس بدشانس یا ساعت 7 که آن پسر بچه روی او ادرار کرد یک نجس دیگری هم روی او افتاد و ساعت 8 شسته شد که پاک شد، ویا نه، بعد از اینکه آن پسربچه ادرار کرد که ساعت 7 بود، در ساعت مثلا 7 و نیم این لباس را شستم ساعت 8 آن نجس دیگر به او اصابت کرد. آن نجس دوم فرض کنید آن خون اگر همزمان با بول آن طفل اصابت کرده باشد به این لباس، خب هر دو می شود حدوث نجاست در ساعت 7. اینجا اگر بخواهیم استصحاب کنیم نجاست عند اصابة الدم را، این کلی قسم رابع است. چرا؟ چون شاید این نجاست عند وقوع الدم در ساعت 7 بوده که مقارن با نجاست عند وقوع بول الطفل هست و متحد با او باشد، چون دو سبب نجاست که دو نجاست نمی آورد، یک نجاست می آوردند. اینجاست که احتمال می دهم نجاست عند وقوع الدم منطبق باشد بر همان نجاست عند وقوع البول، چون در یک فرض همزمان بودند هر دو حدوث نجاست در ساعت 7 می شوند، و احتمال هم هست که ساعت 8 بوده این نجاست عند وقوع الدم، وبین ساعت 7 و ساعت 8 این لباس شسته شده است. بله اینجا استصحاب نجاست این ثوب عند وقوع الدم کلی قسم رابع است، چون در یک فرض بقاء نجاست عند وقوع البول نیست، بلکه عین نجاست عند وقوع البول است، هر دو حدوث نجاست ساعت 7 هستند، اینجا کلی قسم رابع است.

سؤال وجواب: مگر قرار است فقط این مثال کلی قسم رابع باشد، این هم یک مثال کلی قسم رابع است.

وکسانی که مثل محقق همدانی فرق می گذارند بین استصحاب مجهول التاریخ و استصحاب در توارد حالتین ولو حالت اسبق را بدانیم، می گویند تعارض می کند استصحاب در توارد حالتین، آنها حرفشان همین است، می گویند بین استصحاب کلی قسم رابع و توارد حالتین فرق هست. فرق است بین اینکه من بدانم دیشب محتلم شدم و صبح غسل کردم وبعد بدانم یک احتلام دومی هم بوده است، احتلام دوم قبل از غسل بوده است یا بعد از غسل نمی دانم، این توارد حالتین است. اما اگر علم به احتلام دوم ندارم، علم دارم به احتلام عند خروج هذا المنی المرئی فی الثوب، ولی شاید این احتلام عند خروج هذا المنی عنوانی باشد منطبق بر همان احتلام دیشب. این می شود کلی قسم رابع و نعم ما افاد.

حالا یکی مثل آقای خوئی و استاد و ما می گوئیم استصحاب کلی قسم رابع هم جاری است. اما یکی مثل محقق همدانی و بزرگانی مثل امام می گویند استصحاب کلی قسم رابع جاری نیست. ولکن عرض ما این است که مثل محقق همدانی فرق بین استصحاب کلی قسم رابع و استصحاب توارد حالتین را ولو استصحاب در مجهول التاریخ که مثل حالت اسبق است توجه کنیم، اگر به این توجه کنیم مشکل حل می شود.

این در رابطه با قول رابع که قول تمامی نیست.

قول خامس مرحوم آقای داماد: عدم جریان استصحاب مماثل وجریان استصحاب معلوم التاریخ بلامعارض

قول خامس: قول مرحوم آقای داماد است: ایشان دو تا مطلب را به هم تلفیق کرده است:

مطلب اول: این است که مثل همان قول محقق حلی فرموده است اگر حالت اسبق را بدانیم مثلا حدث ساعت 6 را بدانیم، استصحاب مثل حالت اسبق جاری نیست.

این یک مطلب که ما جواب این را دادیم.

مطلب دوم: که مطلب مهمی است که بعض تلامذه ایشان هم در رساله شان در المسائل الشرعیه همینجور مشی می کنند، می گویند در جائی که یکی از این دو حالت معلوم التاریخ است و دیگری مجهول التاریخ، استصحاب در مجهول التاریخ صلاحیت معارضه با استصحاب در معلوم التاریخ را ندارد، استصحاب معلوم التاریخ جاری است بلامعارض. مثلا شما می دانید اذان ظهر وضوء گرفته اید، بعد می خواهید نماز بخوانید یا نماز خوانده اید بعد از نماز می گوئید خدایا ما الان یادمان آمد که یک خوابی رفته ایم، خواب قبل از اذان ظهر بود ساعت 11 خواب رفتیم یا خواب بعد از اذان ظهر که ساعت 2 خواب رفتیم و بعد نماز خواندیم. فرموده اند که عرف نگاه به نوم قبل از وضوء معلوم التاریخ نمی کند، می گوید اگر خواب قبل از ساعت مثلا یک که عند الزوال است بوده که اثر ندارد، چه اثری دارد؟ بالاخره من وضوء گرفته ام ساعت یک. پس کی این نوم اثر فعلی دارد؟ موقعی که بعد از ساعت یک بوده است، او هم که مشکوک بدوی است و احتمالش با استصحاب بقاء وضوء الغاء می شود. می گویند استصحاب در مجهول التاریخ در جائی که در مقابلش معلوم التاریخ باشد صلاحیت معارضه با استصحاب معلوم التاریخ را ندارد.

استاد: عدم عرفیت سلامت استصحاب معلوم التاریخ از معارضه

اقول: به نظر ما این عرفی نیست. مثال بزنم: شما هنگام اذان صبح از خواب بلند شدید، عادتان فرض کنید این است که گاهی که می روید دوش می گیرید نیت غسل ما فی الذمه هم می کنید. آمدید وضوء گرفتید نماز صبح خواندید خوابیدید، از خواب که بیدار شدید دیدید که منی در لباستان هست و محتلم هستید، اما کی محتلم شدید؟ شب یا صبح؟ مجهول التاریخ است. کدام عرف می آید می گوید که چون من جهل به تاریخ احتلام دارم ولی علم به تاریخ آن غسل دارم (چون غسل ما فی الذمه یعنی اگر جنب بودم متطهر شدم دیگر) کدام عرف می گوید به این علم اجمالی به احتلام اعتنا نکن شاید این احتلام در شب بود که بعد از آن من غسل کردم. خب آقا شاید هم در روز بود، علم اجمالی به جامع احتلام دارد رکن استصحاب تمام می شود، شک در بقاء جنابت حین الاحتلام دارم. تا احراز نشود که استصحاب در معلوم التاریخ عرفی است به شکل بیّن، شما نمی توانید ادعا کنید ظهور دلیل استصحاب را نسبت به معلوم التاریخ، چون اگر عرف کوچکترین تردیدی بکند خطاب استصحاب مجمل می شود.

ولذا قول خامس هم درست نیست.

فالحق هو القول الاول من تعارض الاستصحابین مطلقا.

فرع مشتمل بر توارد حالتین وتعاقب حادثین

ما در آخر بحث یک فرعی بگوئیم که در این فرع هم تعاقب حادثین هست و هم توارد حالتین هست و هم ثمره نزاع که در مجهولی التاریخ در توارد حالتین آیا عدم جریان استصحاب ناشی است از قصور مقتضی یا ناشی است از تعارض.

فرع این است که: شما دو بار وضوء گرفتید، بعد از هر بار وضوء یک نماز خواندید، وضوء اول نماز ظهر خواندید، وضوء دوم نماز عصر خواندید، بعد علم اجمالی پیدا کردید به وقوع حدث یا بعد از وضوء اول یا بعد از وضوء دوم.

نسبت به نماز ظهر تعاقب حادثین است، چرا؟ چون یقین دارید که اگر حدثی بود بعد از وضوء اول است، توارد حالتین نیست. توارد حالتین این است که نمی دانید اول وضوء گرفتید بعد محدث شدید یا برعکس. وضوء اول که مسلم اول بود، تعاقب حادثین است نسبت به حدث و نماز، که آیا حدث اول بود بعد نماز، یا اول نماز بود وبعد حدث. این می شود تعاقب حادثین، یعنی واجب است بر ما نماز و اینکه تا آخر نماز محدث نباشیم.

خب مثل مرحوم آقای خوئی تکلیفشان مشخص است، می گویند استصحاب می کنیم بقاء طهارت را تا زمان نماز اول، که قول رابع در تعاقب حادثین است، ولذا اثبات می شود که این نماز با طهارت است، اما نسبت به نماز دوم توارد حالتین است، برای اینکه نمی دانید وضوء دوم قبل از حدث بود یا وضوء دوم بعد از حدث بود. که توارد حالتین است.

مرحوم آقای خوئی فرموده استصحاب وضوء اول تا نماز اول جاری است. مبادا بگوئید این استصحاب تعارض می کند با استصحاب وضوء دوم تا زمان نماز دوم. این حرف را نزنید. چرا؟ برای اینکه استصحاب وضوء دوم مبتلا به توارد حالتین است، دلیل استصحاب نسبت به توارد حالتین ظهور ندارد، چون قرینه بدیهیه عقلیه است که استصحاب توارد حالتین را شامل نمی شود تناقض در مؤدی است. ولی فرضا اگر استصحاب وضوء اول تا نماز اول با استصحاب وضوء دوم تا نماز دوم هر دو می خواستند جاری بشوند مشکلشان ترخیص در مخالف قطعیه علم اجمالی بود، مشکلشان این بود که ما علم اجمالی داشتیم یکی از این دو نماز باطل است، جریان هر دو استصحاب ترخیص در مخالفت علم اجمالی بود، و قبح ترخیص در مخالفت قطعیه حکم عقل نظری و اجتهادی است، قرینه منفصله است مانع از انعقاد ظهور نیست. ولذا ظهور دلیل استصحاب نسبت به وضوء دوم مشکل دارد منعقد نمی شود، اما ظهورش نسبت به وضوء اول تا نماز اول جاری است منعقد می شود و معارض ندارد.

در کلمات مرحوم آقای صدر در تعلیقه منهاج این است که نه هر دو نماز محکوم به بطلانند. چرا؟ محصل مبنای ایشان با توضیح از ما این است که ایشان فرموده اند ما معتقدیم مشکل توارد حالیتن و مشکل ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی انصراف دلیل است، در هیچ کدام ظهور منعقد نمی شود به ملاک تعارض، در اطراف علم اجمالی هم ملاک تعارض منشأ انصراف می شود، خلاف ارتکاز عقلاء است، در توارد حالتین هم تعارض منشأ انصراف می شود. و لذا مشکل مشترک است. استصحاب وضوء دوم تا زمان نماز دوم دو معارض دارد: یک معارضش استصحاب حدث است تا زمان نماز دوم، که توارد حالتین است، معارض دومش استصحاب وضوء اول تا زمان نماز اول است. یک معارضه به ملاک توارد حالتن است که استصحاب وضوء دوم با استصحاب حدث ملاکش توارد حالتین است، معارضه استصحاب وضوء دوم با استصحاب وضوء اول تا نماز اول به ملاک ترخیص در مخالفت قطعیه است، چون اگر هر دو استصحاب جاری بشود من می دانم یکی از این دو نماز باطل است، بخواهم هیچکدام را اعاده نکنم که ترخیص در مخالفت قطعیه است. تعارض سه طرفه است و هیچ مرجحی ندارد هر سه را نابود می کند.

ولی اگر شما مثل صاحب کفایه بودید در توارد حالتین می گفتید اصلا استصحاب مقتضی ندارد قصور مقتضی است، اگر قصور مقتضی بود و فرض کنید مجهولی التاریخ بودند که صاحب کفایه در آنجا قصور مقتضی می گوید، آنوقت اصلا استصحاب در وضوء ثانی قصور مقتضی دارد نه به ملاک معارضه. وقتی قصور مقتضی داشت استصحاب وضوء اول تا زمان نماز اول موضوع دارد جاری است بلامعارض، استصحاب وضوء دوم قصور مقتضی دارد، نه به ملاک معارضه، قصور مقتضی دارد چون توارد حالتین است.

اقول: ما حواشی ای داریم بر این فرع، ولی دیگر از اصول به فقه نمی رویم، فقط یک حاشیه مختصر بزنم و آن این است که می گوئیم جناب آقای صدر! ارتکاز عقلائی که اصول در اطراف علم اجمالی جاری نمی شود در جائی است که یک طرف مانع از وصول نداشته باشد، این اصل قابل وصول باشد فی حد ذاته، آن اصل هم قابل وصول باشد فی حد ذاته، هر دو بخواهند واصل بشوند نقض غرض عقلائی است. اما اگر اصل در یک طرف می گوید من نمی توانم واصل بشوم، چرا؟ چون من مورد توارد حالتین هستم، ممکن است جعل شده باشد استصحاب وضوء دوم تا زمان نماز دوم اما قابل وصول نیست به مکلف با قطع نظر از قبح ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی.

خب اینجا کی عقلاء موجب انصراف می دانند؟ یک اصل قابل وصول نیست ولی استصحاب طهارت اول تا زمان نماز اول قابل وصول فی حد ذاته است.

ولذا به نظر ما اینجا هم همان مطلب هست که استصحاب در وضوء اول جاری است چون ارتکاز مناقضه در اینجا نیست، ارتکاز مناقضه در جائی است که آن اصل طرف دیگر قابل وصول فی حد ذاته باشد با قطع نظر از این معارضش، ولی او مبتلا به توارد حالتین است قابل وصول نیست. اینجا ما ارتکاز مناقضه نداریم ولذا حتی طبق مسلک آقای صدر هم ما استصحاب وضوء اول را تا زمان نماز اول جاری می دانیم. و لکن یک معارضهای دیگری دارد فی الجمله، دیگر آن بحث فقهی است.

کلام واقع می شود در تنبیه بعد که استصحاب صحت است مختصر بحث می کنیم، وبعدش هم استصحاب حکم خاص و بحث استصحاب را تمام می کنیم. و الحمد لله رب العالمین.